|  |
| --- |
| اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم انسجام سورهٴ حمد  اين آخرين بحث سورهٴ مباركهٴ فاتحه خواهد بود. گرچه نه تنها هر سوره بلكه هر آيه خزانه‌اي از خزانه‌هاي علوم الهي است طبق بيان امام سجاد (سلام الله عليه) كه فرمود: هر آيه‌اي از آيات قرآن خزانه‌اي از خزانه‌هاي علوم الهي است.﴿1﴾ اما از نظر سير بحثي اين آخرين بحث سورهٴ مباركهٴ فاتحة الكتاب است. معمولاً در پايان هر سوره نظم آن سوره را بيان مي‌كنند. يعني انسجامي كه بين اوّل و آخر آيات سوره هست مطرح مي‌كنند. سخن امين الاسلام دربارهٴ نظم و انسجام سوره مرحوم امين الاسلام طبرسي در مجمع در بيان نظم اين سوره مطلبي دارد كه لابد ملاحظه فرموده‌ايد.﴿2﴾ و خلاصه‌اش اين است: انسان وقتي نقص خود را با انعام الهي مشاهده مي‌كند و خداي خود را مشاهده مي‌كند، به نام او آغاز مي‌كند، مي‌گويد: \*«بسم الله الرحمن الرحيم»\*﴿3﴾. وقتي مي‌بيند خدا منعم است و نعمت را از خداي سبحان دارد، او را حمد مي‌كند مي‌گويد: \*«الحمد لله»\*﴿4﴾. وقتي مي‌بيند اين انعام همگاني است. هر موجودي را زير پوشش انعام خود دارد مي‌گويد: \*«رب العالمين»\*﴿5﴾. وقتي مي‌بيند نه تنها پروراند بلكه روزي همه را هم بر عهده مي‌گيرد، چون \*«و ما من دابة في الارض الا و علي الله رزقها»﴿6﴾، مي‌گويد: \*«الرحمن»\*﴿7﴾. وقتي مي‌بيند عده‌اي لغزشها دارند و خداي سبحان از لغزشهاي آنها مي‌گذرد و آنها را فوراً با اخذ عزيز مقتدر، اخذ نمي‌‌كند، مي‌گويد: \*«الرحيم»\*﴿8﴾. وقتي مي‌بيند در بين انسانها ستم‌هايي است كه در دنيا به حساب ستمكار رسيدگي نمي‌شود، مي‌گويد: پس روز پاداشي هست كه زمام آن روز به دست خداست. او \*«مالك يوم الدين»\*﴿9﴾ خواهد بود. وقتي همهٴ اين اسماء حسني را در خداي سبحان مشاهده كرد، او را شايستهٴ عبادت مي‌داند مي‌گويد: \*«اياك نعبد»\*﴿10﴾. وقتي مي‌بيند طي طريق عبادت و ديگر راهها بدون كمك خداي سبحان ممكن نيست، مي‌گويد: \*«و اياك نستعين»\*﴿11﴾. وقتي مي‌بيند راهها فراوان است، پويندگان راهها گوناگونند. بهترين راه را از خداي سبحان مسئلت مي‌كند،مي‌كند: \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿12﴾. وقتي مي‌بيند طي طريق مستقيم به تنهايي سخت است، مي‌گويد: راه كساني كه به آنها نعمت دادي كه همسفران خوبي هم ما در اين راه داشته باشيم \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿13﴾ يعني مرا با ديگر منعمين در اين سفر همسفر بكن. و براي اينكه بيگانه‌اي در راه با او رفاقت نكند، مي‌گويد \*«غير المغضوب عليهم و لا الضالين»\*﴿14﴾. كه اين هم تولي طريق را دارد هم تبري در طي طريق را هم با اولياي الهي انسان تولي مي‌ورزد،‌ هم از اعداء الهي انسان تبري دارد. وقتي مي‌گوييم \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿15﴾ تولي خود را با اولياي الهي بيان مي‌كنيم. وقتي مي‌گوييم \*«غير المغضوب عليهم»\*﴿16﴾ تبري خود را از اعداء الهي كه مغضوب عليه‌اند و ضالّ‌اند بيان مي‌كنيم. اين سخن مرحوم امين الاسلام با يك توضيح كوتاه. استحباب حمد در پايان سورهٴ حمد مطلب ديگر اين است كه از نظر سنت فقهي مستحب است كسي كه سورهٴ‌ مباركهٴ حمد را در نماز مي‌خواند، چه امام چه مأموم و چه منفرد،‌ چه مأموم و چه منفرد، مستحب است بگويد \*«الحمد لله رب العالمين»\*﴿17﴾. چه انسان در نماز جماعت مأموم باشد چه در نماز فرادي منفرد باشد مستحب است كه اين سوره كه تمام شد بگويد \*«الحمد لله رب العالمين»\*﴿18﴾. اين به عنوان يك فتواي فقهي است. سورهٴ حمد شفا‌بخش بيماري‌هاي تن و جان مطلب سوم اين است كه در روايات از امام باقر (سلام الله عليه) رسيده است كسي را كه سورهٴ حمد شفا نداد هيچ چيزي شفا نمي‌دهد. اين هم به معناي شفاي از مرض ظاهري است هم شفاي از بيماريهاي دروني. اما دربارهٴ شفاي از مرض ظاهري،‌ تلاوت هفت حمد، هفت بار سورهٴ مباركهٴ حمد را انسان قرائت كند، يقينا منتج خواهد بود. مجرب هم هست. اما عمده شفاي از دردهاي دروني است كه قرآن براي همان شفاي دردها نازل شده است كه \*«و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة»\*﴿19﴾ يا فرمود:‌ \*«شفاء لِما في الصدور»\*﴿20﴾ اگر قرآن شفاي ما في الصدور است،‌ و اگر بيماريهاي صدر جهل است و رذايل اخلاقي، اگر قرآن جهل و ديگر رذايل اخلاقي را درمان مي‌كند، عصارهٴ همهٴ درمانها در سورهٴ مباركهٴ حمد است. اگر كسي مشكلات علميش را يعني آن جهل ديني‌اش را سورهٴ حمد درمان نكند و رذايل اخلاقيش را سورهٴ‌ حمد معالجه نكند ديگر سور او را درمان نخواهند كرد. \*«من لم يبرأه الحمد لم يبرأه شيء»\*﴿21﴾ از امام باقر مرحوم كليني رضوان الله عليه نقل کرد كه امام باقر (سلام الله عليه) فرمود:‌ كسي را كه حمد درمان نكند چيزي او را شفا نمي‌بخشد. و اساس قرآن شفاي از آن رذايل اخلاقي و عقائد بد است. گرچه خدا فرمود: \*«و ننزل من القرآن ما هو الشفاء»\*﴿22﴾ اما فرمود قسمت مهم اين شفاء، شفاي دل است. فرمود: \*«شفاء لما في الصدور»\*﴿23﴾ آنچه كه در صدر انسان از امراض است قرآن آن بيماريها را درمان مي‌كند. و نمونه‌هايي از بيماريهاي دل را هم قرآن بيان كرده است. جهل را كينه و عداوت را و ديگر رذايل اخلاقي را قرآن مرض دل مي‌داند. كه نمونه‌ها را قبلا ملاحظه فرموديد. در سورهٴ‌ احزاب به زنان پيغمبر دستور مي‌دهد شما در سخن گفتن حرفها را نازك نكنيد، \*«فلا تخضعن بالقول»\*﴿24﴾ براي اينکه \*«فيطمع الذي في قلبه مرض»\*﴿25﴾ اين نشان مي‌دهد اگر كسي آن هنر را ندارد كه با شنيدن صداي زن حركت نكند، مريض است. اين مرض را قرآن شفا مي‌دهد. و اگر سورهٴ حمد انسان را شفا نداد ديگر سور انسان را شفا نخواهند داد. نمونه‌هاي مرض دل را قرآن كريم مشخص كرده است كه انسان مي‌توان خود را بيازمايد كه مريض است يا مريض نيست. ستايش عبد زمينهٴ خواهش اوست مطلب بعدي آن است كه در اين سورهٴ مباركه با يك إصرار فراواني ما همسفري انبياء‌ را از خدا مسئلت كرديم. چون همهٴ آن مقدمات، تجليل، تكريم، تحميد و امثال ذلك خضوع ما در پيشگاه خداي سبحان بود براي اينكه اين خضوع و اين عرض ادب، بي‌طمع نيست ما چيز مي‌خواهيم از خدا. و سند خواستن اينكه از او مي‌طلبيم همان محامدي است كه در صدر سوره مطرح است او الله است او رب العالمين است او الرحمن است او الرحيم است او مالك يوم الدين است او معبود است او مستعان است از او نخواهيم پس از چه كسي بخواهيم. اما چي مي‌خواهيم؟ همسفري سالكان حق را مي‌خواهيم يعني راهي را كه انبياء و اولياء مي‌روند مي‌طلبيم. كه عرض مي‌كنيم \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿26﴾. و تنها براي خود نمي‌خواهيم براي همهٴ مؤمنين و همراهان مسئلت مي‌كنيم. كه ادب نماز و ادب قرآن اين است كه انسان براي ديگران هم مسئلت كند. چه آنجا كه مسئلهٴ دعاست چه آنجا كه مسئلهٴ تحيت و درود است. چه آنجا كه به عنوان \*«اهدنا»\* كه دعاست، البته قرآن است به صورت دعا، چه آنجا كه بعنوان «السلام علينا و علي عباد الله الصالحين»﴿27﴾ است كه دعا نيست درود است و اين درود در غير حالت خودش اگر بگوييم نماز باطل است چون سلام اگر عمدي باشد مبطل نماز است. چون سلام كلام آدمي است در حقيقت،‌ سلام دعا نيست سلام تحيت است. سلام درود است اگر بيجا گفته شد،‌ سجدهٴ‌ سهو دارد و اگر عمدا گفته شد نماز را باطل مي‌كند چون سلام دعا نيست ذكر نيست،‌ قرآن نيست. قرآن و ذكر و دعا است كه اگر انسان عمدا هم در نماز بگويد مجاز است اما سلام تحيت است، درود است چون درود است نبايد در متن نماز قرار بگيرد، در پايان نماز قرار گرفت. اما در آنجا هم به ما گفته‌اند بگوييد «السلام علينا و علي عباد الله الصالحين»﴿28﴾. يعني ما كه از تو مسئلت كرديم گفتيم \*«اهدنا»\*، \*«اياك نعبد و اياك نستعين»\* بر ما درود بفرست كه سلامت را از خداي سبحان مسئلت مي‌كنيم سلامت از مرض را. اگر چنانچه قسمت مهم خواسته‌هاي ما در اين سوره كه خداي سبحان به ما آموخت، طي راهي است كه انبياء و صديقين و شهداء و صالحين در آن راه‌اند، باستناد آن بحثهاي گذشته كه در سورهٴ نساء فرمود: \*«و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين»\*﴿29﴾ پس ما راه آنها را مي‌طلبيم مي‌گوييم \*«اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿30﴾. حالا ببينيم همسفر آنها هستيم يا نه. اين عمده بحث. سؤال...: جواب: ذكر است،‌ چيزي مسئلت نمي‌كنيم. اما در دعا در درود مسئلت كردن است براي همه طلب مي‌كنيم. عمده بحث اين است كه ببينيم ما با اينها هستيم يا نيستيم. چون همهٴ خطوط را قرآن مشخص كرد. فرمود اگر كسي مطيع خدا و پيامبر باشد، \*«فأولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء‌ و الصالحين»\*﴿31﴾. ما هم مسئلت مي‌كنيم مي‌گوييم \*«اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿32﴾ تنها نمي‌گوييم \*«اهدنا الصراط المستقيم»﴿33﴾ چون داشتن همراهان مناسب هم كمك راه است. عمده اين است كه ما بسنجيم ببينيم مع المنعم عليه هستيم يا نيستيم. يعني عمده آن است ببينيم اين دعاهاي ما در نمازها مستجاب شد يا نشد. با اينها هستيم يا نيستيم. در قرآن كريم مكرر فرمود با نيكان باشيد با صادقين باشيد با راكعين باشيد، با متقين باشيد، اين آيات فراوان است. \*«كونوا مع الصادقين»\*﴿34﴾. و امثال ذلك. وقتي هم حرف مؤمنين را مطرح مي‌كند،‌ مي‌گويد اينها كساني‌اند كه مي‌گويند خدايا \*«توفنا مع الابرار»\*﴿35﴾ ما را با ابرار بميران. ما را با ابرار بميران يعني چه؟ توفي بكن يعني چه ؟‌ يعني با آنها محشور باشيم. معناي توفي و فرق آن با فوت توفي انتقال از يك نشأ هست به يك نشأي ديگر و خدا متوفي است و ما متوفائيم. ما وفات مي‌كنيم نه فوت. فوت در قرآن كريم نفي شده است. انسان فوت نمي‌كند وفات مي‌كند. فوت كه «تا» جزء كلمه است به معناي زوال و نابودي و نيستي است و قرآن فوت را نفي كرده. كسي فوت نمي‌كند، چيزي فوت نمي‌شود. انسان وفات مي‌كند از نظر قرآن كريم. وفات اين «تا» زايد است جزء كلمه نيست. خدا متوفي است فرشتگان مأمور الهي متوفي‌اند ماها با مرگ متوفاييم. توفي آن اخذ تام است اگر كسي حق مطلب را به خوبي ادا كند و كنه مطلب را رسيدگي كند كه چيزي هدر نرود، مي‌گويند مستوفا بيان كرد. اگر كسي حقش را بالكل بگيرد، مي‌گويند حقش را استيفا كرد. خدا كه متوفي است يعني چيزي از ما گم نمي‌شود. چيزي از ما به زمين نمي‌ماند. همهٴ‌ حقيقت ما را او متوفي است و ما متوفاييم خواستهٴ ما اين است كه مي‌گوييم \*«توفنا مع الابرار»\*﴿36﴾. زمينهٴ همراهي در آخرت خب اگر حيات ما مع الابرار نبود،‌ توفي ما مي‌شود مع الابرار باشد؟ اين كه در سورهٴ آل عمران خواستهٴ مؤمنين را در سورهٴ آل عمران آيه ١٩٣ تشريح مي‌كند، مي‌فرمايد آنها كساني‌اند كه مي‌گويند \*«ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ان آمنوا بربكم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و كفر عنا سيئاتنا و توفنا مع الابرار»\*﴿37﴾ اين كه مي‌گوييم ما را با ابرار متوفي كن يعني چه؟ يعني ما را با اينها ببر. آيه ١٩٣ سورهٴ آل عمران. ما را با ابرار ببر. اگر ما اين‌مقدار از راه را با ابرار نرفته باشيم، بقيهٴ راه را كه ما را با ابرار نمي‌برند که. ابرار همسفران خوبي هستند براي آدم. اهل شفاعت‌اند. انسان در برزخ با ابرار باشد، راحت است. در قيامت كبري با ابرار باشد، راحت است. هم از شفاعت آنها برخوردار است هم از نور آنها برخوردار است. پس كسي مي‌تواند بگويد ما را با ابرار بميران كه با ابرار زنده باشد اگر با ابرار زنده نبود با ابرار متوفي هم نخواهد شد. و اگر با ابرار زنده نبود به همان بيان سورهٴ فرقان در قيامت دستهاي خود را مي‌گزد و مي‌گويد‌ \*«يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا»\*﴿38﴾ كه در سورهٴ فرقان قبلا اين آيه اشاره شده. آيهٴ ٢٨ سورهٴ فرقان. فرمود :‌ \*«يوم يعض الظالم علي يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا يا ويلتي ليتني لم اتخذ فلانا خليلا»\*﴿39﴾ خب اين سبيل و رسول الله چيست؟ اينكه ظالم هر دو دستش را گاز مي‌گيرد، روي شدت ندامت بر خلاف دنيا كه انسان پشيمان سر‌انگشت را مي‌گزد كه از اين سبابه تعبير مي‌كنند به سبابهٴ متندم. يعني سرانگشت انسان نادم كه گزيده شده است. انسان متندم سبابه را مي‌گزد ولي ظالم در قيامت كل دو دست را به دهان مي‌كشد. روي شدت اسف. دو گونه همراهي با رسول خدا ﴿صلي الله عليه وآله وسلّم﴾ الف. همراهي در صحنه‌هاي اجتماعي خب اين سبيلِ رسول الله چيست؟ كه ظالم مي‌گويد اي كاش من مع الرسول سبيل مي‌گرفتم. اين سبيل را خداي سبحان هم در سورهٴ نور بيان كرد هم در سورهٴ فتح. در سورهٴ نور آيهٴ ٦٢ به بعد اين است: \*«انما المؤمنون الذين آمنوا بالله و رسوله»\*﴿40﴾؛ مؤمنين راستين اينهايند از نظر عقيده معتقد به خدا و پيامبرند، ولي از نظر عمل \*«و اذا كانوا معه علي امر جامع لم يذهبوا حتي يستأذنوه»\*﴿41﴾ مؤمن حقيقي كسي كه است كه در مسائل اجتماعي پيامبرش را تنها نمي‌گذارد در امر جامع يعني جايي كه همه بايد حضور داشته باشند. كجا همه بايد حضور داشته باشند؟‌ اگر امري جامع بود، يعني يجمع المسلمين، يجمع المؤمنين در آنجا تا اجازه نگرفت صحنه را ترك نمي‌كند، مؤمن اين است. \*«انما المؤمنون الذين آمنوا بالله و رسوله و اذا كانوا معه علي امر جامع»\*﴿42﴾ وقتي يك امر عمومي پيش آمد تا اجازه نگرفتند نمي‌روند. هرگز صحنه را در مراسم عمومي ترك نمي‌كنند. اينها مع الرسول‌اند. معلوم مي‌شود گاهي حادثه‌اي پيش مي‌آمد به نام جامع، حادثهٴ‌ جامع، حادثه‌اي است فراگير كه همه را جمع مي‌كند يك امري است عمومي مخصوص شخص و يك صنف خاص نيست. زمان جنگ،‌ زمان حمله، زمان دفاع، زمان خطر اسلام و مسلمين. اينگونه از مصالح عامه را مي‌گويند امر جامع. جريان حنظلهٴ غسيل الملائكه در ذيل اين آيه نقل شده است. مؤمن كسي است وقتي با پيامبر در مسائل اجتماعي بسر مي‌برد تا از حضرت اجازه نگرفت صحنه را ترك نمي‌كند. آن هم اجازه‌اش روي عذر است. اگر كسي معذور بود و اجازه گرفت و صحنه را ترك كرد چون از اين فيض عظيم محروم شد، خدا به رسولش دستور داد شما براي اينها طلب مغفرت بكن، استغفار بكن كه جبران بشود. ترك او با استغفار شما جبران مي‌شود. \*«و اذا كانوا معه علي امر جامع لم يذهبوا»\*﴿43﴾ يعني صحنه را ترك نمي‌كنند. نمي‌روند \*«حتي يستأذنوه»\*﴿44﴾ از او استيذان كنند. اجازه مي‌دهيد ما در اين صحنه نباشيم يا نه؟ آنگاه \*«ان الذين يستأذنونك»\*،‌ آنها كه با اذن تو صحنه را ترك مي‌كنند \*«اولئك الذين يؤمنون بالله و رسوله»\*﴿45﴾ اينها مؤمنند براي اينكه در مسائل اجتماعي، زمان جنگ بود،‌ حمله بود،‌ دفاع بود اين معذور بود از شما اذن گرفت و رفت. اينها مؤمنند. \*«ان الذين يستأذنونك اولئك الذين يؤمنون بالله و رسوله فاذا استاذنوك لبعض شأنهم فاذن لمن شئت منهم»\*﴿46﴾ اگر در مسائل اجتماعي عده‌اي استيذان كردند به همه اذن نده زيرا اگر همه رفتند صحنه ترك مي‌شود. آن مسائل اجتماعي بر مسائل شخصي مقدم است. پس به بعضي اذن بده نه به همه چون اگر همه بروند،‌ همه عذر داشته باشند و بروند،‌ صحنه ترك مي‌شود. آن بعض هم روي صلاحديدي كه خود شما داريد. اين حكم، حكم ولايتي است. \*«فأذن لمن شئت منهم»\*﴿47﴾ آنگاه آنها كه معذور بودند و اذن گرفتند و اذن دادي، \*«و استغفر لهم»\*﴿48﴾ براي اينها طلب مغفرت بكن كه اين كمبودشان با طلب بخشايش تو جبران شود. \*«ان الله غفور رحيم»\*﴿49﴾ اما دربارهٴ ديگران فرمود اينها اصرار مي‌كنند به اينكه \*«يَسْتَأذنونك وهم أغنياء رضوا بان يكونوا مع الخوالف»\*﴿50﴾ بي عذر مي‌خواهند با كساني‌كه توفيق حضور ندارند با آنها باشند كه دربارهٴ آنها علي حده بحث كرد. اين يك نحوه مع الرسول بودن است. انساني كه در مسائل اجتماعي وليّ‌اش را تنها نگذاشت، اين مي‌تواند بگويد \*«توفنا مع الابرار»\*﴿51﴾. ب. همراهي عبادي و همگامي سياسي، نظامي و اقتصادي نحوهٴ دوم معيت هم در پايان سورهٴ فتح بيان شده است كه فرمود \*«محمد رسول الله و الذين معه»\*﴿52﴾ اوصافشان اين است. آنها كه مع الرسولند اوصافشان اين است. در سورهٴ فرقان كي دو دستش را در قيامت گاز مي‌گيرد مي‌گويد \*«يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا»\*﴿53﴾ كسي كه اينچنين نباشد. \*«و الذين معه»\*﴿54﴾ اوصافشان چيست؟ تنها عبادت است، تنها شب زنده‌داري است تنها ركوع و سجود است؟ نه هم ركوع و سجود، هم نسبت به يكديگر رحماء، هم نسبت به بيگانگان أشداء. هم مسائل عبادي را هم مسائل سياسي را هم مسائل نظامي را و ديگر مسائل را معيت با رسول مي‌داند. راه رسول خدا مي‌داند. \*«و الذين معه اشداء علي الكفار رحماء بينهم»\*﴿55﴾ تنها مسئلهٴ جنگ نيست، عاطفه نسبت به يكديگر هم هست. تنها رأفت نسبت به يكديگر نيست، مسئلهٴ شدت در برابر بيگانگان هم هست. و تنها اينگونه از مسائل نظامي نيست، بلكه \*«تراهم ركعا سجدا»\*﴿56﴾ راكعند ساجدند، نمازهاي واجب و مستحبي دارند. \*«يبتغون فضلا من الله و‌ رضوانا سيماهم في وجوههم»\*﴿57﴾ سيما يعني علامت نه سيما يعني صورت. چون سيما از وسمه است وسم يعني علامت. موسوم يعني علامت دار. چون علامت را در چهره قرار مي‌دادند، احيانا سيما به معناي صورت اشتباه مي‌شد و گرنه سيما يعني علامت. سيماهم يعني وسمه و نشانه و علامت آنها در چهره‌هاي آنهاست. محبوبيت اثر سجده در چهرهٴ مؤمن در بعضي از روايات ائمه (عليهم السلام) به يك عده مي‌گفتند: آخر اين چه پيشاني هست كه شما داريد همش صاف صاف كه چرا اين پيشاني جلحاست، يك همچنين تعبيري در روايات هست. انساني كه تمام تلاشش اين است كه فقط نمازهاي واجب را بخواند آنهم وقتي که سر به خاك گذاشت زود بردارد. اين چه پيشاني صافي است كه شما داريد. اين را به شاگردانشان به عنوان اعتراض ذكر مي‌كردند. كه حيف است كه انسان پيشانيش صاف باشد. چون آخر اگر آدم اهل سجود باشد، پيشانيش صاف نيست اينجور. به ماها يك اينچنين اعتراضي در روايات هست. كه حيف مؤمن است كه پيشانيش صاف صاف باشد. فرمود: \*«سيماهم في وجوههم من اثر السجود»\*﴿58﴾ چون انسان وقتي بيشتر به خاك مي‌افتد، كوچكي خودش را بيشتر احساس مي‌كند و عظمت خدا را هم بهتر احساس مي‌كند. سرّ سنگيني ذكر سجده نسبت به ذكر ركوع اينكه ملاحظه مي‌كنيد ذكر سجود سنگين‌تر از ذكر ركوع است به همين مناسبت است. \*«سبحان ربي الاعلي»\*﴿59﴾ غير از \*«سبحان ربي العظيم»\*﴿60﴾ است. اعلي خب بالاتر از عظيم است. ذكر ركوع متوسط است. \*«سبحان ربي العظيم»\*﴿61﴾ چون انسان هنوز به خاك نيفتاد. وقتي به خاك افتاد عمق ارتفاع او را بيشتر احساس مي‌كند. شما از باب تشبيه معقول به محسوس وقتي مادامي كه تو اين شبستان مسجد هستيد، ارتفاع اين مسجد را هفت، هشت متر مي‌بيند. وقتي بروي زير‌زمين ارتفاعش را ده، پانزده متر مي‌بيني. هر چه انسان پايين‌تر برود، آن ارتفاع را بيشتر مي‌بيند. وقتي انسان به خاك افتاد، عظيم را اعلي مي‌بيند كه «سبحان ربي الاعلي و بحمده»﴿62﴾. گرچه ركوع فضيلت دارد اما چيزي در حالات نماز به اندازهٴ سجود و خاك افتادن نيست. لذا فرمود: \*«سيماهم»\*﴿63﴾ يعني وسمه، نشانه، اينها موسومند، نشان داراند، چهرهٴ اينها نشان دارد، \*«من اثر السجود»\*﴿64﴾ \*«ذلك مثلهم في التورات»\*﴿65﴾ اينها كه همسفران رسول خدا (عليه آلاف التحية و الثناء) هستند، معيتشان در اين است. خب نسبت به بيگانه‌ها چطورند؟ دست تكديشان به بيگانه‌ها دراز است يا در همهٔ ‌شؤن خودكفايند؟ اينها كه مع الرسولند اين معيتشان به چه نحو است؟ معيت نظامي را مشخص كرد: \*«اشداء علي الكفار رحماء بينهم»\*﴿66﴾ معيت عبادي صوم و صلاة را مشخص كرد \*«تراهم ركعا و سجدا»\*﴿67﴾. اما معيتها استقلالي را چي؟ فرمود: \*«و مثلهم في الانجيل كزرع أخرج شطاه فآزره فاستغلظ فاستوي علي سوقه يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و أجرا عظيماً»\*﴿68﴾ مثلشان در انجيل اين است؛ مثل يك سنبلي است كه همهٴ‌ اين جهات را خود اين سنبل و خوشه و شاخه تأمين مي‌كند. اگر ريشه مي‌خواهد خودش دارد، اگر ساق مي‌خواهد، خودش دارد، مي‌سازد و اگر شاخه مي‌خواهد، خودش مي‌سازد، اگر بايد جوانه بزند، خودش جوانه مي‌زند. و اگر بخواهد آن ميوه را در دل خود محكم نگه بدارد، خودش نگه مي‌دارد. يك خوشه همهٴ خواسته‌هاي خود را خود بر‌آورده مي‌كند. \*«كزرع اخرج شطأه»\*﴿69﴾ شطأ يعني جوانه. اين جوانهٴ خود را از دل خاك بيرون آورد. \*«فآزره»\*﴿70﴾ اين را وزير كرد. وزير يعني سنگين. وزر يعني سنگيني. وزارت يعني ثقل، آن كه ثقل مملكت روي دوش اوست به او مي‌گويند وزير. وزارت يعني سنگيني فرمود اين سنبله خود وزير خود را فراهم كرد خود، خود را سنگين كرد، اين جوانهٴ خود را خود وزير كرد كه بتواند بار را روي دوش او قرار بدهد. آنگاه هست كه كشاورز را شگفت‌انگيز مي‌كند، خوشحال مي‌کند \*«يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار»\*﴿71﴾ كه بحثهاي مبسوط اينها به خواست خدا در سورهٴ مناسب خواهد آمد. ولي منظور اين است كه ما كه از اين سورهٴ مباركه ام الكتاب گذشتيم و از خداي سبحان در تمام نمازها مسئلت مي‌كنيم \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿72﴾. \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿73﴾ راه اين منعم عليه را به ما نشان بده منعم عليه هم نبيين و صديقين و شهداء و صالحين‌اند و مي‌گوييم \*«توفنا مع الابرار»\*﴿74﴾ راه اينها در سورهٴ نور مشخص شد و در سورهٴ فتح مبين شد.  «و الحمد لله رب العالمين» پاورقي‌ها: (1) بحار، ج 89، ص 216 ؛ «آيات القرآن خزائن العلم فكلّما فتحت خزانة فينبغي لك أن تنظر فيها». (2) مجمع البيان، ج 1، ص 110. (3) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 1. (4) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 2. (5) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 2. (6) سورهٔ هود، آيهٔ 6. (7) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 3. (8) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 3. (9) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 4. (10) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5. (11) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5. (12) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6. (13) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7. (14) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7. (15) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7. (16) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7. (17) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 2. (18) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 2. (19) سورهٔ اسراء، آيهٔ 82. (20) سورهٔ يونس، آيهٔ 57. (21) نور الثقلين، ج 1، ص 4. (22) سورهٔ اسراء، آيهٔ 82. (23) سورهٔ يونس، آيهٔ 57. (24) سورهٔ احزاب، آيهٔ 32. (25) سورهٔ احزاب، آيهٔ 32. (26) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6. (27) اصول كافي، ج 3، ص 337. (28) اصول كافي، ج 3، ص 337. (29) سورهٔ نساء، آيهٔ 69. (30) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيات 6 ـ 7. (31) سورهٔ نساء، آيهٔ 69. (32) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيات 6 ـ 7. (33) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6. (34) سورهٔ توبه، آيهٔ 119. (35) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 193. (36) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 193. (37) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 193. (38) سورهٔ فرقان، آيهٔ 27. (39) سورهٔ فرقان، آيات 27 ـ 28. (40) سورهٔ نور، آيهٔ 62. (41) سورهٔ نور، آيهٔ 62. (42) سورهٔ نور، آيهٔ 62. (43) سورهٔ نور، آيهٔ 62. (44) سورهٔ نور، آيهٔ 62. (45) سورهٔ نور، آيهٔ 62. (46) سورهٔ نور، آيهٔ 62. (47) سورهٔ نور، آيهٔ 62. (48) سورهٔ نور، آيهٔ 62. (49) سورهٔ نور، آيهٔ 62. (50) سورهٔ توبه، آيهٔ 93. (51) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 193. (52) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (53) سورهٔ فرقان، آيهٔ 27. (54) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (55) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (56) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (57) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (58) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (59) بحار، ج 4، ص 7. (60) بحار، ج 65، ص 4. (61) بحار، ج 65، ص 4. (62) كافي، ج 2، ص 550. (63) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (64) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (65) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (66) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (67) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (68) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (69) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (70) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (71) سورهٔ فتح، آيهٔ 29. (72) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6. (73) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7. (74) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 193. |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |